

افشای راز برادر کشی پس از ۷ ماه

گروه حوادث/

مرد جنایتکار در حالی پس از ۷ ماه به اتهام قتل برادرش دستگیر شد که سعی داشت با صحنه‌سازی جنایت را خودکشی با قرص برنج نشان دهد. به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، نخستین روزهای دی سال ۹۹ چوپان جوانی حین عبور از بیابانی در نزدیکی پل راه آهن کمربندی کهریزک با جسد مرد جوانی مواجه شد.

چوپان جوان بلافاصله موضوع را به مأموران کلانتری ۱۷۳ امین آباد خبر داد و لحظاتی بعد تیم جنایی راهی محل شدند. مأموران با حضور در محل با جسد مردی ۴۰ ساله روبه‌رو شدند و در بازرسی از جیب‌های وی یک قرص برنج پیدا کردند که در بررسی‌های اولیه به نظر می‌رسید علت مرگ خودکشی و مسمویت با قرص برنج باشد اما در بررسی دقیق‌تر با پیدا شدن آثار شکستگی روی سر جسد و انجام معاینات متخصصان پزشکی قانونی علت مرگ شکستگی جمجمه اعلام شد بنابراین فرضیه قتل قوت گرفت.

باتوجه به مجهول الهویه بودن جسد، به‌دستور بازپرس جنایی تحقیقات برای شناسایی هویت مقتول و عامل یا عاملان قتل ادامه یافت. در ادامه تحقیقات کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت به سراغ پرونده‌های افراد گمشده رفتند و در بررسی‌های خود به پرونده مرد ۴۰ ساله‌ای به‌نام فرشاد رسیدند. با حضور خانواده فرشاد در پزشکی قانونی هویت مقتول شناسایی شد.

در ادامه تحقیقات مشخص شد که کارتهای بانکی و تلفن همراه مقتول نیز به سرقت رفته است. برادر مقتول در تحقیقات گفت: فرشاد و مادر در طبقه اول ساختمانی زندگی می‌کنند که من و همسر من نیز در طبقه دوم آن ساکن هستیم. برادر من با کسی مشکلی نداشت و نمی‌دانم چه کسی او را به قتل رسانده است.

نخستین سرنخ

به‌دنبال این جنایت چندین فرضیه مطرح شد اما هیچکدام به نتیجه نرسید تحقیقات



تیم‌جنایی برای شناسایی متهم این جنایت داشت تا اینکه چند روز قبل، کارآگاهان مطلع شدند با گذشت ۷ ماه از این جنایت مبالغی پول از کارتهای بانکی مقتول برداشت شده است. با مشخص شدن این موضوع بلافاصله کارآگاهان راهی بانک شده و در بازبینی دوربین‌های مدار بسته بانک، تصویر فردی که پول برداشت کرده بود را به‌دست آوردند. با به‌دست آمدن تصویر برادر مقتول

■ پنجشنبه ۴ شهریور ۱۴۰۰
■ سال بیست و هفتم
■ شماره ۷۷۰۸

داستان

فرو دگاه قلعه مرغی - ۱۲

کشتار کیوتران

محمد بلوری/ فرو دگاه قلعه‌مرغی نخستین فرو دگاه پایتخت بود که در اوایل دهه ۲۰ در جنوب شهر راه‌اندازی شد تا دو هواپیمای اهدایی انگلیسی‌های هادر تهران بر زمین بنشینند. زمان جنگ جهانی دوم بود. در دهه ۴۰ در شهرک قلعه‌مرغی دو کیوترباز مسابقه پرواز کیوترا را آغاز کردند که هنگام روز در پر خورده دستمالی از کیوتران بایک هواپیمای نظامی که باعث سقوطش شد مبارزه با کیوتر در قلعه‌مرغی به استوار نایب‌معاون پاسگاه ژاندارمری قلعه‌مرغی سپرده‌شد...

صبح روز کشتار کیوتران: صبح فرحناکی بود و نسیم ملایمی می‌وزید. خورشید از کوه‌ها رخ نشان می‌داد و درختان کوبی در پیشواز این طلوع شکوهمند به رقص درآمده بودند. سپیدارهای بلند با برگ‌های رقصان، انگار هزاران هزار دایره رنگی به دست گرفته بودند و در دست می‌چرخاندند. استوار نایب در لباس خدمت، آمده رفتن به پاسگاه بود تا اولین روز مبارزه با کیوتر بازان و کشتار کیوتران را آغاز کند. محاکمه و مجازات کیوتر بازان به دادگاه‌های نظامی در تهران سپرده شده بود و به دارندگان کیوترا خطر شده در اجرای برنامه کشتار کیوتر در سراسر پایتخت نباید حتی یک کیوتر پر یزند. بنابراین به دارندگان این پرند ه‌ها یک هفته مهلت داده می‌شد کیوتران خود را در مراکز انتظامی شهر سربیرند و تبعه‌نامه بنویسند که در صورت نگهداری یا پرورش کیوتر در دادگاه‌های نظامی به اشد مجازات محکوم خواهند شد. آن روز صبح استوار نایب در لباس خدمت، بر لب حوض حیاط خانه‌شان ایستاد، دست‌ها را به کمر زد و به پشت بام چشم انداخت. پسر نوجوانش، رشید را دید که بر لب بام در میان کیوتران‌ش مشتش مشتش گندم می‌پاشد و کیوتران گرسنه هجوم آورده‌اند و از سر و کول هم بالا می‌روند تا دانه بچینند. استوار نایب صدایش زد: آی رشید، بیا پایین، زودتر لباس بپوش برویم به میدون بازار چه باید همه کفتارها را جمع کنی، بریزی تاوان قفس بزرگ به یادخت بیاری.

پسر که حیاط سرخم کرد و با تعجب پرسید:

- کجا بابا؟ مگه امروز شش خم رونمیدی؟

پدر هر روز صبح پسرک را در لباس افسری کودکانه‌اش به قدم روی می‌کشاند و آرزویش این بود که روزی افسر جوانی شود. استوار نایب جوابش داد:

- امروز نه، گوش کن چی می‌گم. همه کفتارها را میریزی تو قفس، بیار شون پایین.

رشید با خمی بر چهره گفت: برای چی بابا؟

پدر با کم حوصلگی جوابش داد: حرف نباشه پسر، هرچی گفتم گوش کن مثل یک دستور نظامی. همسرش به اعتراض از پای پنجره پرسید: چی شده نایب؟ بچه رو سر صبحی کجایم خوی ببری مرد؟

استوار بی حوصله و عصبی جواب داد: هیچی بابا، بازارچه رفتن هم پرسیدن داره؟ زنش کلثوم خانم پرسید: با رشید؟ چیکارش داری کفتارها و برابری چی؟ استوار نایب با بی حوصلگی چنان یک پوتین پایش را روی لبه حوض حیاط کوئید که یک جفت ماهی سرخ در حوض از جا جهیدند و در عمق آب فرو رفتند. با عصبانیت جواب داد: اصول دین می‌پرسی زن؟ طوری نشده که...

سرش را پایین خماند و روبه سینه‌اش غر زد: عجب، انگار پسرش را می‌خواد این بنبه نگه داره، برای بیرون بردن این پسر از خونه هم باید با جوبی به خانم پس بدیم. رشید قفس کیوترهایش را به دست گرفت و از لبه‌های پشت‌بام پایین آمد. از خانه که بیرون آمدند استوار نایب در کوچه به راه افتاده بود و پسرش قفس در دست به‌دنالیش می‌دوید. نایب عیوس و با سر خمیده، قدم‌های تندی بر می‌داشت به سلام رهگذران جوانی نمی‌داد و مرد و زن سر بر می‌گرداندند و با تعجب به پدر و پسرش می‌زدند. رشید با نگرانی به رهگذران نگاه می‌کرد تا شاید آن چیز گیزگی را که نگرانش کرده بود، در چهره‌ها پیدا کند.

در میدان بازارچه عده زیادی جلوی قهوه‌خانه جمع شده بودند. گروهبان سالاری، مأمور پاسگاه ژاندارمری استوار نایب را از دور که دید به‌طرفش دوید سلامی داد و گفت: سرکار استوار، همان‌طور که دستور داده‌اید همه کیوتربازها را جمع کردم تا شما برسید. سالاری می‌دانست قفرا است استوار نایب درباره رانداغیبه دادستنی به نظامی درباره مبارزه با کیوتربازی و محاکمه کیوتربازان در دادگاه‌های نظامی به آنها اخطار بدهد و کشتار کیوتران شروع شود. سالاری نگاهی به قفس کیوتران که در دست رشید بود کرد و چاکر مایانه پشت سر نایب راه افتاد. به میدان که رسیدند مرد ها تو کفتوک‌زن‌هایی دورشان حلقه بستند در حالی که آدم‌هایی از کوچه‌های اطراف از راه می‌رسیدند و به جمع می‌پیوستند استوار نایب با اشاره دست هم همه جمع را خواند، بازوی رشید را گرفت و به جلو کشاند که با دو دست قفس کیوترهایش را جلوی پایهایش گرفته بود و از دل‌پایسی رنگ به چهره نداشت. استوار نایب پنجه دستش را بالا برد و به علامت سکوت روبه جمع چرخاند. با صدای بلند گفت: - داد و داد نکنین، گوش کنین چی می‌گم!

آنگاه بازوی پسرش را گرفت و به طرف خودش کشاندش. در این هنگام قهوه‌چی با لنگ روی شانه‌اش حلقه جمع را شکافت و کرنش کنان به طرف استوار نایب پیش رفت و گفت: - خان نایب جان صفا آوردین. اول بفرمایین گلونی ترکتین، قهوه‌میل

دارید یا چایی تازه دم؟

استوار نایب که چهره عیوس داشت، چشم‌های غضنناکش را زیر طاقی ابروه‌ای پریشان‌ش چرخاند و با صدای آمرانه‌ای به قهوه‌چی نهیب زد. - مش رجب، زود برو یک کار داد همسایه قصاب‌ات بگیر بیار ببینم! قهوه‌چی با کمر خمیده و حالت چاکرانه‌ای از میان جمع بیرون دوید، یک کارد قصابی از همسایه قصابش گرفت و دودستی تقدیم استوار نایب کرد. رشید، ترسان از واقعه‌ای شوم، قفس را دودستی به ساق پایهای لرنزش چسباند و بغض‌اش گرفت. نایب با نگاهی غضب‌آلوده نهیب‌اش زد:

- بنذار پایین اون قفس رو!

اشک در چشمان هراسان پسرک جوشید. قدمی به پس گذاشت و لب‌های کش آمده‌اش به عرشه افتاد. نگاه غمزده‌اش را ناامیدانه روی چهره‌های حاضران گرداند که انگار در میان مردان و زنان خاموش و بیعت زده، نجات دهنده‌ای می‌جست. استوار نایب تشرز: پاک کن اواشک‌ها تو، مرد که گریه نمی‌کنه پسر!

صدایی به اعتراض از میان حاضران خاموش بلند شد:

- بچه رو زهره ترک نکن خان نایب!

مردی فریاد زد: قفتر کنی راباب نکن نایب!

استوار اعتنایی به اعتراض‌ها نکرد. روبه پسرش کرد و نهیب‌اش زد: - بیار جلو اون قفس رو! پسرک در سحر و افسون نگاه پدر جلورفت و قفس را زیر پایهای استوار بر زمین گذاشت. کیوترا تو ی قفس به پیچ و تاب افتاده بودند. مرتب سینه و بال به میله‌های قفس می‌کوبیدند تا راه نجاتی بچینند. استوار قصاب با صداز که با پیشبند چرک و پرلکه خون وارد جمع تماشاگران شد و نایب دستور داد: قصاب باشی همه‌شان را حلال شون کن...

■ ادامه‌پنجشنبه‌هفته‌آینده

مرد بی خانمان قتل شد

بازرسی مشخص شد قاتل پیش از حضور در صحنه قتل، به منزل کارگر دیگری مراجعه کرده و توسط یکی از افراد به‌صورت نسبی مورد شناسایی قرار گرفت و همین سرخ در نهایت توانست هویت اصلی قاتل را مشخص کند.

وی با بیان اینکه تصاویر قاتل در اختیار اکیب‌های ویژه انتظامی قرار گرفت، تأکید داشت: استقرار واحدهای عملیاتی پلیس در محوره‌ای مواصلاتی و سطح شهر سبب شد تا قاتل ۳۰ ساله در خروجی شهر و درست زمانی که قصد عزیمت به استان گلستان را داشت دستگیر شود. وی همچنین به این جنایت اعتراف کرد و مشخص شد که به مواد مخدر معتاد است.

فرمانده انتظامی شاهرود با بیان اینکه بلافاصله دستگیری فرد مظنون در دستور کار پلیس قرار گرفت، تأکید کرد: در بررسی‌های انجام شده مشخص شد فردی معتاد اهل و ساکن استان گلستان برای اسکان شبانه به یک خانه کارگری مراجعه کرده اما مقتول از ورود وی به منزل با توجه به حضور خانواده‌اش جلوگیری کرده است که در نهایت این موضوع به مشاجره لفظی و در نهایت قتل منتهی می‌شود.

با اعلام موضوع به پلیس تحقیقات گسترده برای شناسایی قاتل، با توجه به مجهول‌المکان بودن وی و با کسب مشخصات ظاهری بلافاصله از بامداد چهارشنبه آغاز شد و در چندین مورد

گروه حوادث/ مرد معتاد که می‌خواست

شب را در یک خانه کارگری بخواهد وقتی با مخالفت مرد جوانی رو به رو شد او را به قتل رساند.

سرهنگ علی کریمی، فرمانده انتظامی شاهرود با بیان اینکه قاتل مرد ۳۷ ساله شاهرودی ساعاتی پس از جنایت دستگیر شد، بیان داشت: قاتل فردی ۳۰ ساله و اهل استان گلستان است که به مواد مخدر

نیز اعتیاد دارد.

سه‌شنبه شب قاتل در پی مشاجره با مقتول، با چاقو وی را مجروح کرد، اما پس از انتقال به بیمارستان تلاش کادر درمانی برای نجات وی بی‌نتیجه ماند و این مرد ۳۷ ساله شاهرودی بر اثر شدت جراحات درگذشت.

پایان شوم دعوا به هواخواهی رفیق

به پدر مقتول و مشارکت در نزاع دسته جمعی و حمل و نگهداری سلاح جنگی غیر مجاز در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شد. در این جلسه پدر و پسرعموی مقتول نیز که به اتهام مشارکت در نزاع با وثیقه آزاد بودند از خود دفاع کردند.

در ابتدای جلسه اولیای دم درخواست قصاص کردند. سپس متهم به جایگاه رفت و گفت: من قصد درگیری نداشتم. متهم در پاسخ به سؤال قاضی مبنی بر اینکه اسلحه را چطور مسلح و سپس شلیک کردی؟ گفت: من بلد نبودم اسلحه را مسلح کنم. دوستانم اسلحه را مسلح به من تحویل داده بود.

خود سهراب به من داده بود برداشتم و به همراه یکی از دوستانم با موتور به محل درگیری رفتم. وقتی به محل درگیری رسیدیم ناگهان سیروس با پدر و پسرعمویش با شمشیر به من حمله و مرا مجروح کردند. در همین حالت و برای دفاع از خودم با اسلحه به‌صورت سیروس شلیک کردم و بعد هم با دوستانم از آنجا گریختم.

سیروس فوت شده قصد داشتیم از کشور فرار کنیم که دستگیر شدم. سهراب ۳۷ ساله نیز به اتهام مباشرت در قتل عمد، ایراد صدمات منتهی به غیر فوت، ایراد صدمات عمدی نسبت

گروه حوادث/ مربی بدنسازی

که در یک نزاع خیابانی به هواخواهی از دوستش جوانی را با شلیک گلوله به‌قتل رسانده بود در شعبه دوم دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از خرداد سال ۹۸ به‌دنبال وقوع درگیری مسلحانه در شرق تهران آغاز شد. پس از آن مأموران به محل اعزام شدند و با جسد خونین مرد جوانی به‌نام سیروس مواجه شدند که شواهد نشان می‌داد وی با شلیک گلوله از پا در آمده است. با بررسی بیشتر مشخص شد که پدر و پسرعموی مقتول نیز در این درگیری زخمی شده و به بیمارستان منتقل شده‌اند.

در تحقیقات بعدی عامل این جنایت شناسایی و مشخص شد پس از شلیک مرگبار به محل نامعلومی گریخته است. بعد از آن مأموران موفق شدند وی را که قصد فرار از مرز داشت، دستگیر کنند. متهم که چندین سابقه کیفری در پرونده‌اش دارد و مربی بدنسازی است در بازجویی‌ها گفت: من متاهلم و دو

زندن و شلاق، مجازات سارقان پسته

گروه حوادث/

دادستان عمومی و انقلاب رفسنجان از فعال شدن شعبه ویژه رسیدگی به جرم سرقت پسته در آستانه فرارسیدن فصل برداشت این محصول شهرستان خبر داد.

ایمان شهنساری در این باره به ایرنا گفت: برای پیشگیری از سرقت پسته و کمک به کشاورزانی که زحمت و هزینه فراوانی متحمل می‌شوند شعبه ویژه رسیدگی به جرم سرقت پسته سال گذشته راه‌اندازی شد و امسال هم در آستانه فصل برداشت این محصول، این شعبه دوباره فعال شده است تا به این نوع از سرقت به‌صورت ویژه رسیدگی کند. برای سارقان پسته مجازات‌های زندان، شلاق و رد

مال به مالباختگان در نظر گرفته شده و اگر پسته رقتی را فروخته باشد علاوه بر اجرای حکم زندان و شلاق باید طبق نظر کارشناسان مربوطه وجه نقد متناسب با میزان پسته‌ای که سرقت کرده‌اند و فروخته‌اند را به مالباخته برگردانند.

وی با اشاره به اینکه سال گذشته با ایجاد این شعبه آمار سرقت پسته بشدت نسبت به سال‌های قبل کاهش یافت ادامه داد: چنانچه افرادی بخواهند پسته تر برای فروش در مبادین یا جایگاه‌های دیگر عرضه کنند باید مجوز فعالیت در این حوزه از نیروی انتظامی یا اتاق اصناف داشته باشند و بدون مجوز تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند و مجازات

دستگیری قاتل چوپان در کوه‌های البرز

گروه حوادث/ چوپانی که به دلیل اختلاف مالی یکی از دوستانش را در کوه‌های شهرستان طالقان به قتل رسانده بود، در کمتر از ۱۲ ساعت شناسایی و دستگیر شد.

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از عصر روز یکشنبه سی‌ویکم مرداد به‌دنبال درگیری خونین دو چوپان در کوه‌های صعب‌العبوریکی از روستاهای طالقان شروع شد.

با اعلام این ماجرا به پلیس، مأموران ششت انتظامی طالقان درمحل حضور یافتند و پس از جست‌وجوی ۵ ساعته در کوهستان‌های صعب‌العبور، در نهایت جسد مقتول را پیدا کردند و با مشاهده جسد و بررسی‌های اولیه دریافت‌وی به تازگی کشته شده است بنابراین با این احتمال که قاتل در همان اطراف باشد

می‌شوند.وی اضافه کرد: اجرای برنامه‌ها و تدابیر سختگیرانه کنترل شده موجب می‌شود سرقت پسته کاهش یابد و در زمان کنونی هم مواردی از سرقت پسته متناسب با میزان پسته‌ای که سرقت کرده‌اند و فروخته‌اند را به مالباخته برگردانند.

دادستان رفسنجان در ادامه به کشاورزان و دست اندرکاران این محصول ارزشمند توصیه کرد: برای پیشگیری از سرقت محصول خود در انبارهای پسته تر برای فروش در مبادین یا جایگاه‌های دیگر عرضه کنند باید مجوز فعالیت در این حوزه از نیروی انتظامی یا اتاق اصناف داشته باشند و بدون مجوز تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند و مجازات